

سه وقفنامه برای یک کتاب

دانای خموش پوستپوش



محمود اخوان مهدوی*

وقف کتاب از زمان صدر اسلام به عنوان یک عمل خیر و سنت نیکو و پسندیده در شمار صدقه جاریه و باقیات‌الصالحات به حساب می‌آمده است. نخستین نمونه‌های وقف کتاب در اسلام، وقف قرآن بوده که در اصطلاح به آن وقف مصاحف می‌گویند. هرچند از همان صدر اسلام در بین آراء فقهای مذاهب مختلف اسلامی اختلافاتی در مورد وقف کتاب وجود داشته، چنان که برخی وقف کتاب را به دلیل این که جزو اموال منقول است جایز نشموده‌اند، اما در مذهب تشیع، وقف مصاحف و کتاب از همان آغاز جایز شمرده می‌شد، زیرا اصل و معنای «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» در آن جاری و محقق است. از نظر فقهای شیعه شرایط وقف عبارتند از: خواندن صیغه وقف، معلق نبودن وقف که از آن به تنجیز تعبیر می‌گردد، دوام، قبض و اقباض و عدم وقف بر نفس خود. شرایط موقوف نیز عبارت است از: ۱. موقوف باید عینیت داشته باشد. ۲. موقوف باید ملکیت‌پذیر باشد. ۳. انتفاع از موقوف در شرع مقدس مجاز و صحیح باشد. ۴. موقوف باید دارای بقا باشد. ۵. اقباض آن ممکن باشد.^۱ بنابراین با توجه به شرایط مذکور در آراء فقهای شیعه، وقف کتاب نیز جایز و صحیح است.^۲

* کارشناس زبان و ادبیات فارسی

۱. رفیعی، علی. تاریخچه وقف کتاب در اسلام. فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۳. شماره پیاپی ۷. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۲. برای اطلاعات بیشتر از پیشینه وقف کتاب و کتابخانه‌ها ر.ک به ساعاتی، چینی محمود. وقف و گسترش کتابخانه در جهان اسلام. ترجمه حسین صابری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

وقف کتاب جدای از نیت واقف به منظور اجرای صدقه جاریه و ترویج علم، در غنی شدن کتابخانه‌های مدارس، مساجد و اماکن مذهبی - فرهنگی نقش بسیار مؤثری داشته است. از دیگر ویژگی‌های وقف کتاب؛ تدوین برنامه‌ای برای استفاده از کتاب و حفاظت و ماندگاری آن است. همانطور که قبل از حمله‌ی مغول، در سرزمین خراسان کتابخانه‌ها و کتاب‌های وقفی متعددی وجود داشته، به احتمال شهر جرجان نیز که بنابر منابع تاریخی هزاران عالم و محدث را در خود پرورانده و دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا را به خود جذب کرده و نیز محل حکومت حاکمان علم‌پرور و فرهنگ دوستی چون حاکمان برخاسته از خاندان زیاری بوده است، مسلماً کتابخانه‌هایی داشته و به تبع سرزمین همجوار خود یعنی خراسان، و همچنین به قرینه سابقه‌ی جایز بودن وقف کتاب نزد علمای شیعه^۳ و نیز سابقه‌ی حضور شیعه در منطقه‌ی جرجان و استرآباد از زمان عباسیان^۴ و کثرت علمای شیعه قبل از حمله‌ی مغول، به ویژه در دوران سلجوقی^۵ و از طرفی سابقه‌ی رواج وقف در این خطه، چنان‌که در زمان سلطان سنجر سلجوقی نقیبان و متولیان به نیابت دیوان اوقاف گرگان منصوب شده‌اند،^۶ همگی نشان از آن دارند که به احتمال؛ قبل از حمله‌ی مغول، کتاب و کتابخانه‌های وقفی متعددی هم در جرجان و استرآباد نیز وجود داشته است. اما متأسفانه پس از حمله‌ی مغول، شهر جرجان چنان رو به ویرانی نهاد که از ساختار شهری آن چیزی برجای نمانده تا چه رسد به کتابخانه‌ها و کتاب‌های آن، با این وجود هرچند نمی‌توان گزارشی دقیق ارائه داد، اما شواهد تاریخی نشان از وجود کتابخانه‌ها و کتاب‌های وقفی در این شهر دارد.^۷

ظهور تیمور در اواخر قرن هشتم هجری و پیدایش دولت تیموری، آثار و تبعات گسترده‌ای به همراه داشت. هجوم آغازین تیمور به سرزمین‌های خراسان و جرجان که ویرانی‌ها و فجایع زیادی را به همراه داشت، روی نخست این ماجرا، و اهتمام فرزندان و جانشینان تیمور به جبران این خرابی‌ها روی دیگر آن را تشکیل می‌دهد.

دوران صدو چهارساله زمامداری جانشینان تیمور (۹۱۱-۸۰۷ق) را باید دوران اوج و شکوه کتابخانه‌ها دانست. از زمان حکومت نخستین جانشینان تیمور، یعنی فرزند چهارم او، شاهرخ (حکومت ۸۵۰-۸۰۷ق) تا آخرین زمامدار تیموری، سلطان حسین بایقرا (حکومت ۹۱۱-۸۷۵ق) کتابخانه‌ها به منزله‌ی نمادی فرهنگی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. مطالعه در تاریخچه‌ی موقوفات عهد تیموری نقش دو شخصیت شناخته شده‌ی این دوره، یعنی گوهرشاد آغا (۸۶۱-۷۸۰ق) همسر شاهرخ تیموری و همچنین امیرعلیشیر نوائی (۹۰۶-۸۴۴ق) وزیر

۳. رفیعی، همانجا

۴. ناشناس، ۱۳۷۱م. اخبارالدوله العباسیه تحقیق: عبدالعزیز دوی و عبدالجبار مطفی، بیروت، دارالطبعه للطباعه والنشر، صص ۶۴-۶۳

۵. متجبالدین بدیع، علی ابن احمد، عینه الکتبه، تصحیح: محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، انتشارات اساطیر، صص ۶۴-۶۳

۶. متجبالدین بدیع، همان، صص ۵۵-۵۴

۷. در شماره‌های آبی این فصلنامه به بررسی پیشینه‌ی کتابخانه‌های سرزمین جرجان و استرآباد خواهیم پرداخت.

نامدار و فرهنگ دوست سلطان حسین بایقرا را برجسته‌تر می‌کند.^۸ توجه ویژه سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوائی به فرهنگ و ادب و تأسیس مدارس و مساجد و سایر اماکن علمی و مذهبی و عام‌المنفعه بر کسی پوشیده نیست، مسلماً حضور هرچند کوتاه مدت این دو شخصیت در استرآباد، منشاء اثراتی بوده است. اما متأسفانه اطلاع چندانی از اقدامات آنان در این شهر وجود ندارد.

بر اساس اسناد و شواهد تاریخی از اواخر دوران تیموری و به خصوص اوایل دوران صفوی مدارس متعددی در استرآباد وجود داشته که مسلماً این مدارس کتابخانه‌هایی نیز داشته‌اند. علاوه بر این، اسناد موجود و یادداشت‌های حاشیه‌ی نسخ خطی نشان از آن دارد که علمای استرآباد در این دوره در خانه‌ها و حجره‌های خود کتابخانه‌هایی خصوصی نیز داشته‌اند که غالباً کتب موجود در این کتابخانه‌ها را به طور خاص وقف بر اولاد، یا کمی عام‌تر وقف بر شیعه اثنی عشریه و یا طلبه علوم دینی ساکن بلده استرآباد کرده و شرط نموده‌اند که کتاب‌ها از محل معین و یا از بلده استرآباد خارج نشوند.^۹

از جمله‌ی این علماء شخصی به نام سلطان حسین واعظ استرآبادی است که در سال ۱۰۶۴ق تمامی کتاب‌های کتابخانه‌ی خود را وقف بر اولاد و اولاد اولاد خود بطنا بعد بطن و بعد از انقراض اولاد بر اقارب و عشایر و بعد از انقراض اقارب بر طلبه علوم دینی ساکن در بلده استرآباد نموده است.^{۱۰}

مقاله‌ی حاضر به بررسی سه وقفنامه از سلطان حسین واعظ استرآبادی که همگی متعلق به یک کتاب هستند می‌پردازد.

واقف: سلطان حسین واعظ استرآبادی (۱۰۸۰-۹۹۴ق)^{۱۱}

موقوفه: یک جلد تفسیر جوامع‌الجامع

موقوف‌علیه: وقف شراکتی بر اولاد ذکور و اناث، بعد از انقراض اولاد؛ وقف بر اقارب و عشایر و بعد از انقراض اقارب؛ وقف بر طلبه علوم دینی ساکن استرآباد

تاریخ وقف: ۱۰۶۱ق

واقف

سلطان حسین ابن سلطان محمد استرآبادی مشهور به سلطان حسین واعظ استرآبادی از واعظ، محدثین، مورخین و علمای امامیه‌ی استرآباد در سده‌ی یازدهم هجری بوده، وی در حدود ۹۹۴ق در استرآباد دیده به جهان گشود و سرانجام به دلیل انتقادات تندی که در آثار خود به

۸. امیرخانی، غلامرضا، کتابخانه‌های وقفی خراسان (دوره تیموری)، فصلنامه وقف میراث جاویدان (ویژه خراسان)، سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره پیاپی ۳۵-۳۶، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، صص ۲۱-۲۰.

۹. جهت اطلاع بیشتر از انواع وقف به اعتبار استفاده کنندگان (موقوف‌علیه)، رکب به رقمی، غنی، نگاهی به وقف کتاب در تمدن اسلامی، فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال دوم شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۳، شماره پیاپی ۸، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، صص ۹۳-۸۲.

۱۰. واعظ استرآبادی، سلطان حسین ابن سلطان محمد، وقفنامه شماره ۳، ضمیمه نسخه دست‌نویس تفسیر جوامع‌الجامع، گرگان، کنگنه نسخ خطی مؤسسه فرهنگی میرداماد، مجموعه نسخ خطی محمودآخوان، نسخه شماره ۵۱۳

۱۱. همان

ازیکان نمود، در سال ۱۰۸۰ق توسط انوشه خان ازبک در استرآباد گردن زده شد و به شهادت رسید.^{۱۲} سلطان حسین در زمان حیات خویش، بخشی از خانه‌ی مسکونی خود را به تعلیم و تعلم طالبان علوم دینیه فرقه اثنی عشریه اختصاص داده بود. این مکان در اسناد و متون تاریخی به نام "حظیره‌ی سلطان حسین واعظ" مشهور بوده و تا مدت‌ها پس از شهادت وی نیز به امر تعلیم و تعلم اختصاص داشته است.^{۱۳} چنان‌که محمد صالح استرآبادی در شرح حال یکی از نوادگان حسین واعظ به نام ملا ابوالحسن استرآبادی (متوفی ۱۲۹۳ق) می‌نویسد: «از عباد و زهاد و اوتاد بود. در حظیره‌ی سلطان حسین واعظ مزبور بتعلیم اطفال مشغول بود ...»^{۱۴}. جسد سلطان حسین را پس از شهادت، در همین حظیره به خاک سپردند. چنان‌که محمد حسین موسوی استرآبادی در یادداشت‌های انتهای نسخه ۴۰۵هـ (مسجد جامع گرگان) می‌آورد: «... قبرش در محله «سبز مشهد» در حظیره [که] مشهور به حظیره‌ی سلطان حسین بوده باشد می‌باشد...»^{۱۵} اما کامل‌ترین قول در این باب قول محمد صالح (برهان) استرآبادی است که می‌گوید: «... و مرقد شریفش در حظیره‌ی مخصوصه است در استرآباد در گذر «سرپیر» که در حال حیات، آن موضع را به جهت مدفن خود تمهید فرموده است ... و هنوز [حدود ۱۲۹۴ق] آن بقعه مبارکه و بناء شریف باقی و برقرار و معروف است، عازم استرآبادی تاریخ شهادت او را به نظم درآورده ... چنانکه در لوحی از سنگ در ایوان آن بقعه نگارش شده است و نصب به دیوار غربی روی به مشرق نموده‌اند و آن ابیات این است:

واعظ نیکو سیر سلطان حسین
در کف دشمن ز تأثیر قضا
از غم این گوهر دریای علم
ترک این ظلمت سرا کرد و نهاد
از برای خدمتش بستند صف
«عازم» از روی ادب کردم سؤال
با دو چشم خون فشان گفتا بگو

مظهر صنع خدا سلطان حسین
کشته شد ناگاه با شمشیر کین
آسمان زد مغفر خود بر زمین
رو به سوی روضه خلد برین
حور و غلمان از یسار و از یمین
سال تاریخش ز عقل دوربین
«شد شهید این هادی راه یقین»^{۱۶}

(۱۰۸۰ ق)

۱۲. جهت اطلاعات بیشتر در مورد سلطان حسین واعظ رک به مدخل "واعظ استرآبادی، سلطان حسین ابن سلطان محمد" در دانش‌نامه سرزمین گرگان و استرآباد (گلستان)، گرگان، مؤسسه فرهنگی میرداماد، مرکز دانش‌نامه

۱۳. علاوه بر این، مکان حظیره‌ی سلطان حسین در دوری پهلوی دوم محل مدرسه‌ی دخترانه مهر بوده است. گفتگو با سیه شهیدی متولد ۱۳۳۳، دانش‌آموز دبستان دخترانه مهر، گرگان، مردادماه ۱۳۷۹

۱۴. استرآبادی، محمد صالح (برهان)، تذکره علمای استرآباد ۱۲۹۴ق، در استرآبادنامه، تألیف مسیح ذیحی، تهران، امیرکبیر، ۲۳۳ (۱۳۵۶)، صص ۱۶۸-۱۶۷

۱۵. شوشتری، قاضی نورالله مجالس المؤمنین، نسخه دست‌نویس، گرگان، کتابخانه مسجد جامع شماره ۴۰۵-هـ (لازم به ذکر است که شماره‌ی نسخه‌های دست‌نویس کتابخانه مسجد جامع گرگان در یک دهه گذشته تغییر یافته و شماره‌ی مذکور شماره‌ی قدیم آن (تا سال ۱۳۷۷) می‌باشد) همچنین نسخه‌ی از این سند در آرشیو اسناد تصویری مرکز اسناد تاریخی مؤسسه فرهنگی میرداماد موجود است.

۱۶. استرآبادی، همان، صص ۱۴۵-۱۴۴

این کتیبه حدود دو دهه‌ی گذشته توسط حاج مهدی فلسفی که از نوادگان سلطان حسین واعظ است، به موزه گرگان منتقل شده^{۱۷} و تا سال ۱۳۸۹ در انبار موزه گرگان نگهداری می‌شد.^{۱۸} سلطان حسین واعظ در زمان حیات خود علاوه بر تألیفات متعدد، نسخ کثیری را استنساخ و تحریر نموده و کتابخانه‌ای فراهم آورده بود که در سال ۱۰۶۴ق همگی آن‌ها را وقف کرده است. چنان‌که محمدصالح (برهان) در این باره می‌نویسد: «... کتب بسیار و مطالب بیشمار از اهل فضیلت بخط خود نوشته و بسیار سریع‌الکتابه بوده ... و در کتابخانه‌اش از کتب علماء و مجتهدین و از احکام و آیات و اخبار و از مصنّفات بسیار بوده است و همه آنها را وقف نموده است بر اولاد و بعد بر طلبه علوم استرآباد و غالب آنها را بخط خود نوشته.»^{۱۹}

موقوفه

یک جلد تفسیر قرآن کریم موسوم به "تفسیر جوامع الجامع" (۵۴۳ق)^{۲۰} تألیف شیخ ابوعلی طبرسی (۵۴۸- ۴۶۹ یا ۴۶۸ق) این نسخه از ابتدای سوره‌ی مریم تا انتهای قرآن کریم (سوره‌ی ناس) را شامل می‌شود. (متن تفسیر از صص ۲- پ تا ص ۲۱۵- ر نسخه مذکور است). کاتب نسخه: سلطان‌حسین واعظ استرآبادی، تاریخ کتابت: ۱۰۵۸ق، صحافی و پوست‌اندازی: توسط کاتب (حسین واعظ)، این نسخه در مجموع شامل ۲۲۷ برگ است و علاوه بر متن تفسیر جوامع الجامع دارای سه وقفنامه‌ی دو صفحه‌ای مربوط به خود نسخه، مورخ ۱۰۶۱ق (صص ۱- پ و ۲- ر / صص ۱۱۴- پ و صص ۱۱۵- ر / صص ۲۱۵- پ و ۲۱۶- ر)، یک وقفنامه‌ی چهار صفحه‌ای مربوط به املاک و کلیه‌ی کتاب‌های کتابخانه‌ی حسین واعظ مورخ ۱۰۶۴ق (صص ۲۱۶- پ تا ۲۱۸- ر)، مختصری از ترجمه کتاب "نهج‌الحق و کشف‌الصدق" تألیف علامه حلی (۷۲۶- ۶۴۸ق) از مترجمی ناشناس در پنج صفحه (صص ۲۱۸- پ تا ۲۲۰- پ)، این ترجمه به نام خواجه مظفر پتکچی (سده دهم هجری قمری) انجام شده و کاتب آن سلطان‌حسین واعظ است. و در پایان، یک رساله‌ی دوازده صفحه‌ای در باب "ناسخ و منسوخ" که ظاهراً از تألیفات خود واعظ باشد و کتابت رساله نیز توسط خود واعظ انجام پذیرفته است. (۲۲۱- پ تا ۲۲۷- ر)

موقوف علیهم

از فرزندان بلا واسطه‌ی سلطان حسین واعظ تنها کسی که در منابع نامی از وی آمده؛ ملا ابوالحسن خطیب استرآبادی بوده است. از فرزندان ملا ابوالحسن نیز اطلاعات چندانی در دست نیست جز شخصی به نام ملا ابوالحسن استرآبادی متوفی ۱۲۹۳ق که از نوادگان ملا ابوالحسن خطیب بوده و ظاهراً در حظیره‌ی سلطان‌حسین واعظ به تعلیم اطفال اشتغال داشته اما این‌که

۱۷. گفتگو با حاج مهدی فلسفی (متوفی ۱۳۹۸) و بازدید از محل استقرار کتیبه در حظیره سلطان حسین در گذر چهارشنبه‌ای گرگان گرگان ۱۳۸۷/۷/۲۲

۱۸. بازدید نگارنده از کتیبه‌ی ماده تاریخ شهادت سلطان حسین واعظ در موزه گرگان با راهنمایی آقای قربانعلی عباسی (باستان‌شناس و کارشناس موزه)، گرگان ۱۳۸۹.

۱۹. استرآبادی، همان، ص ۱۴۳
۲۰. آغاز تألیف ۱۸ صفر ۵۴۲ و انجام آن ۲۴ محرم ۵۴۳

نام پدر وی چه بوده تا کنون اطلاعی به دست نیامده است و تنها از آنجا که در وقفنامه‌ای به تاریخ ۱۲۸۱ق اشاره شده که یکی از همسران ملا ابوالحسن دهرت عمویش بوده به دست می‌آید که پدرش فرزند واحد نبوده و حداقل یک برادر داشته است. فرزندان ملا ابوالحسن هم بر اساس متن وقفنامه مورخ ۱۲۸۱ق و وصیت‌نامه‌ای بدون تاریخ، عبارت بوده است از دو پسر به نام‌های میرزا حسن و محمد و دو دختر به نام‌های گوهر و نبات^{۱۱} البته ظاهراً میرزا احمد حکیم استرآبادی پدر میرزا علی حکیم فلسفی نیز از فرزندان ملا ابوالحسن بوده است. نوادگان سلطان حسین واعظ اکنون در شهر گرگان به خاندان فلسفی شهرت دارند.

وقفنامه

متن وقفنامه‌ی این نسخه سه بار و در سه جای نسخه؛ یکی در آغاز نسخه قبل از شروع (صص ۱- پ و ۲- ر) یکی مابین مجلد سوم و چهارم تفسیر جوامع الجامع (صص ۱۱۴- پ و ۱۱۵- ر) و دیگری پس از پایان متن کتاب (صص ۲۱۵- پ و ۲۱۶- ر)، هر کدام از این سه وقفنامه در دو صفحه و با اندک تفاوت‌هایی در نثر و البته وقفنامه‌ی آخر با تفاوت‌ها و اضافاتی در متن، در سال ۱۰۶۱ق تنظیم شده‌اند.

ویژگی‌های متن وقفنامه

وقفنامه‌های متعلق به کتب معمولاً متنی کوتاه و موجز دارند لکن وقفنامه‌ی این کتاب نه تنها وقفنامه‌ای به نسبت مطول و به نوعی فراتر از یک وقفنامه است، بلکه در دو رونوشت دیگر آن نیز تفاوت‌هایی وجود دارد که به ویژگی‌های محتوایی آن افزوده است. لذا در این جا ویژگی‌های این سه متن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ویژگی‌های نگارشی

- ۱- خط وقفنامه‌ها نزدیک به نسخ قدیم، و کم نقطه و در برخی سطور بی نقطه است.
- ۲- استفاده از "ه" به جای "ت" در کلماتی چون "حاجه" به جای "حاجت"، "نوبه" به جای "نوبت" و "جهه" به جای "جهت"
- ۳- سرهم نویسی کلمات مانند: سلطانحسین، آنساعت، جفجف، وغوغ، آنخجسته، شرعرا و...
- ۴- جدا نویسی کلماتی که در سیاق نگارش قدیم سرهم نویسی آنها معمول بوده مانند: همه روز، جان‌گاه، خاموش ساز، نوش ساز، پوست پوش، به پوست و...
- ۵- بین مصرع‌ها، بیت‌ها و ابتدا و انتهای آیات و روایات نشانه‌ی فاصله وجود ندارد.
- ۶- با وجود ظاهر نامنظم و آشفته‌ی متن، در هنگام نگارش از حریم کادر بخش مسطور

۲۱. وقفنامه خانه ملکی ملا ابوالحسن استرآبادی مورخ ۱۲۸۱ق. و وصیت نامه ملا ابوالحسن استرآبادی. بی تا. گرگان. آرشیو اسناد تصویری مرکز اسناد تاریخی مؤسسه فرهنگی میرداماد

(حداصل بین متن و هامش) خارج نشده، حتی به قیمت انفصال کلمات مانند کلمه‌ی "در آوری" که در انتهای سطر ۲۱ و قفنامه‌ی شماره‌ی ۱ شقه شده و نصف آن در انتهای سطر ۲۱ و نصف آن در ابتدای سطر ۲۲ قرار گرفته و این‌گونه شده است: در آ / وری

ویژگی‌های ادبی

۱- نثر مسجع و موزون در هر سه و قفنامه، که البته در متن و قفنامه‌ی شماره‌ی ۱ این ویژگی نسبت به دو و قفنامه‌ی دیگر پررنگ‌تر است.

۲- استفاده از شعر در متن هر سه و قفنامه، اشعاری از سعدی، ابوسعید ابوالخیر، خیام، باباطاهر همدانی و یک مثنوی و یک تک بیت از خود واقف (واعظ)

۳- استفاده از آیات و روایات در متن هر سه و قفنامه

۴- مناجات با خدا و طلب عفو و آمرزش در خطبه‌ی هر سه و قفنامه

۵- در و قفنامه‌ی شماره‌ی ۲ یک رباعی از ابوسعید ابوالخیر را از مولانا دانسته و یک رباعی از خیام را نیز از فخر رازی دانسته است.

۶- استفاده از توصیفات و تعبیر ادبی، به عنوان مثال در باب حفاظت از کتاب و ترمیم آن می‌گوید:

«چون این دانای خموش پوست‌پوش هرگاه محتاج شود به پوست که لباس اوست نگذارند که عریان و برهنه بنظر نامحرم درآید چه از غیر مردان عاقل نباشد که ابکار افکار را برهنه گذارند.

[بیت]: گر برهنه ز ره برون آیی / زود در معرض جنون آیی - و لباسُ التَّقوی خیرٌ» (وقفنامه شماره ۱) یا: «هرگاه این دانای خموش پوست‌پوش از پوست که لباس اوست بیرون آید زود سترپوش

آن نموده از نظر نامحرم نگاه دارند.» (وقفنامه شماره ۲)

و یا آنجا که سفارش می‌کند که یکدیگر را از مطالعه‌ی کتاب منع نکنند می‌نویسد: «منع یکدیگر

از مطالعه و نظاره این محبوبان خوش‌لقای نیکو ادا نانموده مخفی و مسطور از یکدیگر نمایند

که سمت محرمیه در میان و محروم گردانیدن محرمان نه از طریقه عاقلانست».

اطلاعات مربوط به واقف

۱- درج یک مثنوی هفت بیتی از خود واقف در و قفنامه‌ی شماره‌ی ۱ با مطلع: «در ره افسوس

و حسرت هر زمان / از سگ نفس خود آیم در فغان»

۲- آوردن بیتی ظاهراً از خودش در متن و قفنامه‌ی شماره‌ی ۳: «مگر که رحمت حق هم کند

تدارک ما / و گرنه کیست که او دامن نیالودست»

۳- اشاره به سختی زندگی و تلاش در جهت امرار معاش

۴- اشاره به سن خود که نزدیک به هفتاد سال شده، که با توجه به تاریخ نگارش وقفنامه، می توان تاریخ تولد او را محاسبه نمود.

۵- اشاره به این که از زاد و توشه‌ی سفر آخرت چیزی جز تعدادی چند از کتب علوم دینی ندارد.

۶- اشاره به این که کتاب‌هایش را به خط خود نوشته و خودش جلد نموده است.

۷- در وقفنامه‌ی شماره‌ی ۲ به ذکر مسائل اعتقادی شیعه و نقد اشاعره پرداخته است.

۸- در وقفنامه‌ی شماره‌ی ۳ اشاره به شغل خود که وعظ و خطابه بوده دارد: «درینجهان فانی چون چراغ بجهه روشنایی غیر، خود را سوخته و خود از روشنی خود محروم مانده و در سرای عقیبی پروانه صفت خود را با آتش قیامت سوخته»

۹- اشاره به میزان و موضوع و زبان تألیفات خود در وقفنامه‌ی شماره‌ی ۳: «جمع و تألیف این کمین قریب بصد هزار بیت کتابتی در بیان اصول کلامی و فقهی از عربی و فارسی که بمجلدات متعدده درآمده است.»

۱۰- اشاره به نام دوازده اثر از آثار تألیفی خود در متن وقفنامه‌ی شماره‌ی ۳: «تحفه المؤمنین و ذخایر الواعظین و ترجمه اعتقادات الصدوق و اعتقادات بهائی ره و شرح باب حادی عشر علامه مطهر و کتاب نصیحه الملوک و رساله نصیحه المتشرعین و کتاب زبده السیر در شجاعت امیر المؤمنین حیدر و رساله صید و شکار و کتاب معرفه الثقلین در تاریخ و ترجمه رساله سعدیه و [ترجمه] رساله نغلیه و [ترجمه] ضوابط الرضاعیه که مجموع بعد از کتاب و رساله میرسد بدوازده، بعد مبارکه دوازده ائمه علیهم صلوات الله الی یوم القیمه»

موقوف علیهم

وقف شریکی بین اولاد ذکور و اناث و اقارب و اباعد ما تناسلوا و تعاقبوا و پس از انقراض اولاد، کتاب را وقف بر خویشاوندان خود نموده و پس از انقراض خویشان خود این کتاب را بر طلبه علوم دینی ساکن استرآباد وقف کرده است.

مدیریت استفاده و حفاظت از کتاب

۱- استفاده کنندگان از کتاب از بین اولاد و اقارب و اباعد هر کسی که استعداد استفاده از مطالعه این کتاب را داشته باشد.

۲- برای این که کتاب در انحصار شخص واحدی در نیاید شرط کرده که نوبت به نوبت و هفته به هفته کتاب را باید در اختیار دیگران قرار دهند.

۳- شرط کرده که وقفیت کتاب را مخفی نکنند.

- ۴- به منظور حفاظت از کتاب شرط کرده که هرگاه جلد کتاب ساقط شد آن را جلد کنند.
- ۵- درخواست نموده که پس از مطالعه و بهره‌برداری از کتاب، برای واقف طلب غفران و مرحمت کنند.

بازبینی و ویرایش متن وقف‌نامه در سال‌های بعد

چنان که در متن وقف‌نامه‌ی شماره‌ی ۳ در زمان وقف کتاب (۱۰۶۱ق) میزان تألیفاتش به حدود چهل هزار بیت تقریبی می‌رسیده که بعد ها این مقدار را به حدود صد هزار بیت تقریبی افزایش داده و نیز در زمان تحریر وقف‌نامه (۱۰۶۱ق) اسامی ۶ عنوان از تألیفات خود را قید کرده و سپس در حاشیه اسامی شش کتاب دیگر را که بعد از تحریر وقف‌نامه تألیف کرده، اضافه نموده است. چنان که در بین عناوین اضافه شده، نام کتاب ترجمه رساله سعدیه هم وجود دارد و از آنجا که تاریخ تألیف این کتاب سال ۱۰۷۷ق است، بنابراین؛ واعظ حداقل تا این سال یعنی سه سال قبل از شهادتش این وقف‌نامه را بازبینی و تکمیل کرده است و اگر هم فرض را بر این بگذاریم که عنوان کتاب‌هایی که در حاشیه‌ی وقف‌نامه‌ی شماره‌ی ۳ اضافه شده به ترتیب زمان تألیف باشد، بنابراین واعظ دو کتاب دیگر پس از ترجمه رساله سعدیه (۱۰۷۷ق) تألیف نموده و بر این اساس ممکن است تاریخ بازبینی و تکمیل وقف‌نامه در واپسین سال حیات او بوده باشد.



صفحه پایانی وقف‌نامه
شماره ۳ تفسیر
جوامع الجامع مورخ
۱۰۶۱ق

متن وقفنامه‌ها با رعایت آیین نگارش اصیل آن‌ها

[وقفنامه شماره ۱۰]

هوالواقف علی السرائر والضمائر

بعد از حمد خالق ارض و سما و صلوات بر سید انبیا و سلام بر سرور اولیا و اولاده (۱) النجبا کمترین بنده از بندگان خدا اسیر و گرفتار در دست نفس و هوا ذره حقیر ناپیدا (۲) در هوا سلطانحسین واعظ بیهوده سرا چنانکه آمده در کلام بلغا واعظ چه بود (۳) طائر بیهوده سرای مضمون این بیت غراء افصح الفصحاح سعیدی همه روز (۴) پند مردم / میگوید و خود نمیکند گوش، در گوش هوش خود آورده بصد (۵) فغان و خروش با لب خموش و سینۀ پر جوش مترنم است باین سروش (۶) آه و چه آه هزاران ناله و آه از کوتاهی توشه و درازی راه آه (۷) از آنساعتی که خطاب جان‌کاه از جانب حضرت اله در رسد بامثال این (۸) بنده پر گناه که لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ (۹) تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ درین سرای وبال در بوادی ضلال (۱۰) بجهه مایحتاج عیال و اطفال بصد تشویش و ملال اوقات عزیز (۱۱) صرف نموده هیچ نبوده‌ایم در فکر مآل و از ابتدای عمر تا حال که نزدیک شده بهفتاد (۱۲) سال همیشه در قیل و قال نه بفکر محال گذرانیده‌ایم [عشوی:] در ره افسوس و (۱۳) حسرت هر زمان / از سگ نفس خود آیم در فغان - کو ازین مردارخواری تا بکی / (۱۴) داردم در ذل و خواری تا بکی - (جغغغ و وغوغ بنزدیک و بدور / تا بکی این نفس بادت باد کور)^{۳۳} - کی بود کین نفس سگ قانع شود / امر دین و (۱۵) شرعرا تابع شود - وارهاند مردمانرا از گزند / بر زبان خود گزند آرد (۱۶) پسند - واعظا این نفس سگ خاموش ساز / جرعه جام محبت نوش ساز - (۱۷) نفس را بگذار و دل آور بدست / تا توانی نزد اهل دل نشست، ای کریم لم یزل (۱۸) و لایزال صاحب جود و افضال و ای حکیم ذی‌الجلال خداوند متعال بمحبت احفاء (۱۹) رسول و آل و عداوت اعدای بدسگال آنخجسته خصال که گردن این کترالاختلال (۲۰) را برهانی ا... (افتاده) سلاسل و اغلال و در جنب تلامذۀ علمای اثناعشریه درآ (۲۱) وری بروضه البهیة جنۀ المأوی و جنه الجلال همگی عمر این فقیر قلیل البضاعه (۲۲) / ص ۱)^{۳۴} (هوالواقف علی السرائر والضمائر)^{۳۵} در لاطایل و لایعنی گذشته و بجهه توشۀ آخره هیچ ذخیره نیندوخته اکنون (۲۳) که پای افزار سفر قیامت پوشیده نه زاد دارد و نه راحله و نه رفیقی از (۲۴) اعمال صالحه غیر از کتب چند از علوم دینیّه که بخط خود نوشته و بدست خود (۲۵) جلد نموده و اکثر مضامین آنها در صندوق سینۀ جای داده، در شکم زمین (۲۶) همانرا مونس و قرین خود دانسته مسودات آنرا سرمایه سفر آخرت خود (۲۷) گردانیده، وقف نمودم این جلد تفسیر

۲۲. شماره‌های داخلی برنتز، شماره سطرهای متن وقفنامه‌ها هستند.

۲۳. بیت داخل برنتز در حاشیه توسط خود واعظ اضافه شده است.

۲۴. پایان صفحه نخست وقفنامه

۲۵. عبارت داخل برنتز را در فوق صفحه دوم وقفنامه نوشته است.

(موسوم بجوامع الجامع را) ^{۳۶} (۲۸) قربه الی الله تعالى و طلباً لمرضاته بر اولاد خود و اولاد اولاد (۲۹) خود ما تناسلوا و تعاقبوا وقف شریکی بر ذکور و اناث از (۳۰) اقارب و اباعد هر یک را که استعداد استفاده از مطالعه این نسخه (۳۱) کریمه بوده باشد نوبه بنوبه هفته بهفته بقدر مادّه و حاجه مستفید و مستفیض (۳۲) گردیده منع یکدیگر از مطالعه نمایند و اخفای و فقیه آن نکنند و العیاذ (۳۳) بالله بعد از انقراض وقف نمودم بر اقارب و عشایر خود بدستور (۳۴) مسطور و بعد الانقراض وقف نمودم بر طلبه صافی طونه دار المؤمنین (۳۵) استرآباد صینت عن التفرقه و الفساد الی یوم التناد مشروط بآنکه چون این (۳۶) دناى خموش پوست پوش هرگاه محتاج شود به پوست که لباس اوست (۳۷) نگذارند که عریان و برهنه بنظر نامحرم درآید چه از غیرت مردان عاقل نباشد که ابکار (۳۸) افکار را برهنه گذارند. [بیت: گر برهنه ز ره برون آیی / زود در معرض جنون آیی (۳۹) و لباس التّقوی خیر شرط دیگر آنکه بعد از استفاضه مطالعه و وجدان (۴۰) مطالبه استزاده غقران و رحمه بجهه این فقیر قلیل البضاعه نمایند. وقت (۴۱) هذا الكتاب لذخیره یوم الحساب و فقفاً صحیحاً شرعياً خالیاً (۴۲) عن القیود المبطله عاریاً عن الشروط المفسده خالصاً لله تبارک و تعالی (۴۳) بحيث لا یوهب و لا یباع و لا یرهن و لا یمهر الی ان یأتی یوم المحشر (۴۴) فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا أَثِمَ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ ان الله سمیع علیم (۴۵) و كان ذلك فى شهر سنه احدی و ستین و الف (۴۶/ص ۲)]

[مهر بیضی: «سلطان حسین واعظ»]

[وقفنامه شماره ۲]

هوواقف علی السرائر

بعد از حمد خالق کل اشیاء و صلوات سید انبیاء و سلام سرور اولیا و اولاده النّجبا النّقا (۱) کمترین بنده از بندگان خدا اسیر و گرفتار در دست نفس و هوا ذره ناپیدا در هوا (۲) سلطان حسین واعظ بیهوده سرا چنانکه گفته آمد واعظ چه بود طایر بیهوده سرای، مضمون (۳) این بیت غرا سعدی همه روز پند مردم / میگوید و خود نمیکند گوش، در گوش هوش (۴) خود آورده با صد فغان و خروش با لب خموش و سینه درجوش مترنمست باین نغمه (۵) و سروش آه و چه آه هزاران ناله و آه از کوتاهی توشه و درازی راه آه (۶) از آنساعتی که خطاب جان‌کاه از جانب منادی اله رسد بامثال این بنده روی سیاه (۷) که یا ایها الذین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا (۸) مَا لَا تَفْعَلُونَ دربنمقال حقیقه احوال این بینوال آنکه درین سرای و بال بجهه ما (۹) یحناظ اطفال و عیال در بودای ذلت و ضلال بصد تشویش و ملال گذرانیده (۱۰) اصلا نبوده‌ایم در فکر مأل و از ابتدای عمر تا حال که نزدیکست بهفتاد سال همیشه در قیل (۱۱) و قال در تحصیل کمال گذرانیده

۳۶. به جای عبارت داخل برترت که نام کتاب است نوشته: «مسنوب بامام امام حسن المکری (۲۸) الهادی علیه السلام را و بعد از آن را خط زده و در حاشیه صحیح آن را نوشته است که ما در بالا عبارت صحیح را داخل برترت گذاشته‌ایم.

بوده‌ایم در فکر محال چنانکه مولانا جلال فرموده است مناسب (۱۲) اینحال اند[ر] ره معرفه بسی
 تاخته‌ام در محفل عاشقان سرانداخته‌ام چون پرده (۱۳) ز پیش خود برانداخته‌ام بشناخته‌ام که
 هیچ نشناخته‌ام^{۲۷} و همچنین فخر رازی با همه ترک‌تازی (۱۴) فرموده هرگز دل من ز علم محروم نشد
 کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد (۱۵) هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ
 معلوم نشد^{۲۸} و آنچه (۱۶) اینان گفته‌اند حق و صدقست در شأن ایشان چراکه بمذهب اشاعره‌اند و
 آنچه (۱۷) در آنمذهب کسب کرده‌اند نه علمست و نه معرفه و نه کمال و مراد این نامراد از تحصیل
 کمال (۱۸) که اطلاق نموده بر اینحال آنست که حقیقه تشیع که عبارتست از پیروی تمام بافعال و
 اعمال (۱۹) اهل کمال چنانکه متقدمین شیعه عمل بجوارح را جزو ایمان دانسته‌اند و متأخرین از
 کمال (۲۰) درین جزو زمان از امثال ماست محال مگر نادرا و نادراً کالقدم، ای خداوند متعال (۲۱) و
 ای کریم لم یزل و لایزال بدوستی دوستان رسول و آل و بدشمنی دشمنان بدسگال (۲۲) آنخجسته
 خصال که نگذاری بر دست و گردن این کثیر الاختلال قید سلاسل و اغلال (۲۳) و جای دهی مرا
 در صف نعال تلامذه علمای اثنا عشریه در جنه الجلال (۲۴) ص ۱) چگوید این فقیر قلیل البضاعه
 که بجهه توشه آخره ذخیره نیندوخته کنون که پای افزار سفر (۲۵) قیامت پوشیده نه زادی دارد و
 نه راحله و نه رفیقی از اعمال صالحه غیر از کتب چند که (۲۶) بید بد خود نوشته و بدست پست
 خود جلد نموده و بیشتر معانی آنها در صندوق (۲۷) سینه بر پشت یکدیگر چیده، در شکم زمین
 همانرا مونس و قرین دانسته، مسودات آنرا (۲۸) سرمایه آخرت خود گردانیده، وقف نمودم این
 جلد تفسیر موسوم بجموع الجامع شیخ طبرسی ره را (۲۹) قربه الی الله تعالی و طلباً لمرضاته بر اولاد
 خود و اولاد اولاد خود ما تناسلوا و تعاقبوا (۳۰) وقف شریکی از ذکور و اناث اقارب و ابعاد هر
 یک را که استعداد استفاده (۳۱) مطالعه این نسخه کریمه بوده باشد، نوبه بنوبه هفته بهفته بقدر ماده
 و حاجه مستفید و مستغنیض (۳۲) گردیده منع یکدیگر از مطالعه نمایند و اخفای و قفیه آن نمایند
 مادامه قیامه و العیاذ بالله بعد از انقراض (۳۳) وقف نمودم بر اقارب و عشایر خود بدستور مسطور و
 بعد الانقراض وقف (۳۴) نمودم بر طلبه صافی طونه دار المؤمنین استرآباد صینت عن التفرقه و الفساد
 الی (۳۵) یوم بناد المناد مشروط بآنکه هرگاه این دانای خموش پوست پوش از (۳۶) پوست که
 لباس اوست بیرون آید زود سترپوش آن نموده از نظر نامحرم نگاه (۳۷) دارند و شرط دیگر آنکه
 بعد از استفاضه مطالعه و وجدان مطالبه استزاده (۳۸) غفران و رحمه بجهه این فقیر قلیل البضاعه
 نمایند و قفیه هذا الكتاب (۳۹) لذخیره یوم الحساب و قفاً صریحاً صحیحاً شرعياً شریکاً ترتیباً خالیاً
 عن (۴۰) القیود المبطله عاریاً عن الشروط المفسده خالصاً لله تعالی مخلصاً (۴۱) بحیث لا یباع و لا

۲۷. منسوب به ابوسعید ابوالخیر با
 ضبطهای دیگر:

هم در ره معرفت بسی تاخته‌ام /
 هم در صف عالمان سرانداخته‌ام /
 چون پرده ز پیش خویش
 برانداخته‌ام / بشناخته‌ام که هیچ
 نشناخته‌ام

و «اندر ره معرفت بسی تاخته‌ام /
 واندر صف عارفان سرانداخته‌ام /
 چون پرده ز روی دل برانداخته‌ام /
 بشناخته‌ام که هیچ نشناخته‌ام»

و «ای بس که به کوی فقر در
 تاخته‌ام / وی بس که ز علم سر
 برانداخته‌ام / زین جمله مرا نبود
 توفیر از آنکه بشناخته‌ام که هیچ
 نشناخته‌ام»

۲۸. منسوب به عیام

يُوهب ولا يرهَن ولا يمهَر حتى يجمعنا الله (٤٢) في يوم المحشر فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا أُنْمَهُ
 على الَّذِينَ يبدُلونه (٤٣) ان الله سَمِيعٌ عَلِيمٌ و كان ذلك (٤٤) في شهر سنه احدى و ستين (٤٥) و
 الف ١٠٦١ من (٤٦) الهجره النبويه المصطفويه (٤٧/ص ٢)

[وقفنامه شماره ٣]

هوالواقف على السرائر

بعد از حمد خالق كل اشياء و صلوات بر رسول و آل نجبا بنده سراپا هوس و هوا (١) ذره ناپيدا
 در هوا سلطانحسين واعظ بيهوده سرا بمضمون اين بيت كه افصح الفصحا (٢) در تويخ نفس اماره
 نموده ادا سعدي همه روز پند مردم / ميگويد و خود نميكند گوش، (٣) ميگويد كه فرياد و
 هزاران فرياد از آندم كه از اين سراي بي بنياد رحل اقامت در (٤) منزل معاد بايد نهاد و ندای منادی
 يومالتناد در رسد بگوش امثال ما عباد (٥) كه يا ايها الذين آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ
 اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا (٦) مَا لَا تَفْعَلُونَ درينجهان فانی چون چراغ بجهه روشنايي غير خود را سوخته و
 خود از (٧) روشني خود محروم مانده و در سراي عقبی پروانه صفت خود را باآتش قيامت سوخته
 (٨) ذلك هو الخسران المبين، [بيت:]: نه كار آخرت كردم نه دنيا / يكي بي سايه نخل بي برستم^{٢٩}
 (٩) مگر آنكه اميدواری بجهه اعتقاد بمقربان حضرت باری و محض عناد بمعاندان خاندان رسالت
 (١٠) پناهي دستگير اين حسرت زدگان درياي تباهي گردد. [بيت:]: روزي كه هر كسي بامامي زند
 دست (١١) مايم و دست و دامن اولاد مصطفی^{٣٠} - و نويد رحمت از منطوق كلام عاليحضرت
 صدر صفه رسالت (١٢) كه الله الرحم خلفائي الرحم خلفائي الرحم خلفائي قيل من هم يا رسول
 الله قال (١٣) هم الذين يأتون من بعدي و يروون حديثي^{٣١} همان محض روايت بيعمل كه مخصص
 آيه (١٤) كريمه كتاب حق عز و جل است (چنانكه سبب نزول بر خاص است بجهاد و قتال)^{٣٢}
 رحمه واسعۀ كريم متعال شاملحال كثيرالاختلال شود (١٥) [بيت:]: مگر كه رحمت حق هم كند
 تدارك ما / وگرنه كيست كه او دامن نيالودست - تقرب از كرم نا (١٦) متناهي حضرت الهي
 آنكه وقت مطالعه كتب علمای امامي و كتابت^{٣٣} نسخ تفاسير و احاديث (١٧) رسالت پناهي خصوصاً
 جمع و تأليف اين كمين قريب (بصد)^{٣٤} هزار بيت كتابتي در بيان اصول (١٨) كلامي و فقهی از
 عربي و فارسي كه بمجملدات متعدده درآمده است از تحفه المؤمنین (١٩) و ذخاير الواعظین و ترجمه
 اعتقادات الصدوق (و اعتقادات بهائي ره)^{٣٥} و شرح باب حادی عشر علامه مطهر (٢٠) و كتاب
 نصيحه الملوک و رساله نصيحه المتشرعين (و كتاب زبده السیر در شجاعت امير المؤمنین حيدر و
 رساله صيد و شكار و كتاب معرفه الثقلين در تاريخ و ترجمه رساله سعديه و [ترجمه] رساله نقلیه و

٢٩. منسوب به باپاطاهر عريان
 حمدانی

٣٠. سعدي: «فردي كه هر كسي به
 شقيمي زنت دست/ مايم و دست
 و دامن معصوم مرتضي»

٣١. روي الصدوق في الفقيه
 عن علي (عليه السلام) قال: قال
 رسول الله (صلى الله عليه وآله):
 اللهم ارحم خلفائي، قيل يا رسول
 الله ومن خلفائك؟ قال الذين
 يأتون من بعدي يروون حديثي
 و سنتي.

٣٢. عبارات داخل پرازنز توسط
 خود واعظ در حاشيه اضافه شده
 است.

٣٣. اصل: كتيب

[ترجمه] ضوابط الرضاعیه که مجموع بعدد از کتاب و رساله میرسد بدوازده، بعدد مبار که دوازده ائمه علیهم صلوات الله الی یوم القیمه^{۳۳} جزو تلاقی اقوال بلاعمال گردیده، لطف (۲۱) عمیم ذی الجلال شاملحال کثیرالملال گردد و وقفیه بقیه کتب که بعد از تصرفات حوادث (۲۲) در تصرف این بی تصرف مانده و از جمله آن این جلد تفسیر موسوم بجوامع الجامع شیخ (۲۳) طبرسی قدس روحه است که کاتب الع وقف نمودم آنرا تقریباً الی الله تعالی و طلباً لمرضاته (۲۴) بر اولاد خود و اولاد اولاد خود ما تناسلوا و تعاقبوا وقفی شریکی بر ذکور (۲۵/ص ۱) و اناث از اقارب و اباعد هر یک را که استعداد استفاده مطالعه این نسخه کریمه بوده باشد (۲۶) نوبه بنوبه هفته بهفته بقدر ماده و حاجه مستفید و مستفیض گردیده منع یکدیگر از مطالعه (۲۷) و نظاره این محبوبان خوش لقای نیکو ادا نانموده مخفی و مسطور از یکدیگر ننمایند که سمت (۲۸) محرمیه در میان و محروم گردانیدن محرمان نه از طریقۀ عاقلانست و العیاذ بالله (۲۹) بعد از انقراض وقف نمودم بر اقارب و عشائر بدستور مسطور و بعد (۳۰) الانقراض وقف نمودم بر طلبه صافی طونه دار المؤمنین استرآباد سینت (۳۱) عن التفرقه و الفساد الی یوم التئاد مشروط بآنکه هرگاه که محتاج بجلد شود تقصیر (۳۲) در آن ننموده بدیگری حواله ننمایند که فیض آن مخصوص او خواهد بود و در ساعات استجابه (۳۳) بجهه این بنده بیچاره استغفار نمایند و قفّت و قفاً صریحاً صحیحاً شرعاً خالیاً عن (۳۴) القیود المبطله و عاریاً عن الشروط المفسده خالصاً لله و طلباً لمرضاته بحیث (۳۵) لا یباع و لا یوهب و لا یرهن و لا یمهر الی یوم المحشر فمن بدله بعد ماسمعه (۳۶) فآتما ائمه علی الذین یدلونه ان الله سمیع علیم (۳۷) تحریر آ فی شهر سنه احدی و ستین و الف (۳۸) من الهجرة النبویه (۳۹/ص ۲) [مهر بیضی: «سلطان حسین واعظ»]

عبارت وقف و خلاصه وقفنامه در سرصفحه اوراق نسخه

علاوه بر وقفنامه‌های سه‌گانه‌ی مذکور، در بالای برخی از صفحات کلمه‌ی «وقف» نوشته شده و در سی و چهار مورد در بالای صفحات مقابل هم خلاصه وقفنامه آمده، چنان که در صفحات پشت برخی اوراق نوشته شده: «وقف اولاد و اقارب اقل عباد سلطانحسین واعظ دار المؤمنین استرآباد و طلبه نیکونهاد بلده خجسته بنیاد وقفهم الله علی الصلاح والسداد» و در مقابل آن در صفحات روی برگ بعد نوشته: «وقفاً صریحاً صحیحاً شرعاً ترتیباً الی ان یحشر الاجساد فی یوم یناد المناد» البته در این سی و چهار مورد مذکور، باندکی تغییر در کلمات و جایجایی آنها، بیست و یک گونه متن نوشته شده که ظاهراً در ایجاد تفاوت بین متون مذکور، تعمدی وجود داشته است. به عنوان مثال؛ در برخی نوشته شده: «وقف اولاد و اقربای اقل عباد سلطان حسین واعظ دار المؤمنین استرآباد

۳۴. ابتدا به جای عبارت داخل پرانتز نوشته «چهل» و بعداً آن را خط زده و عبارت «بصد» را روی آن نوشته است.

۳۵. عنوان کتاب داخل پرانتز بعداً و با قلمی دیگر توسط خود واعظ اضافه شده است.

۳۶. عناوین کتب داخل پرانتز بعداً توسط خود واعظ اضافه شده است.

... در برخی: «وقف اولاد و اقارب...» در برخی کلمه «اقل عباد» حذف شده، در برخی «سلطان حسین» حذف شده، برخی «اقل عباد سلطان حسین» هر دو حذف شده و در برخی «دارالمؤمنین» حذف شده است. در برخی: «وقف اولاد و ... طلبه نیکو نهاد» آمده و در برخی «نیکو نهاد» حذف شده، در برخی به جای آن «خجسته اعتقاد» و نیز در برخی «نیکو اعتقاد» آمده است. در برخی «بلده خجسته بنیاد» و در برخی دیگر «بلده خجسته نهاد» آمده، برخی در ادامه دارای عبارت «وقفهم الله علی الصلاح و السداد» هستند و برخی فاقد عبارت مذکور هستند. در بخش دوم نیز تقریباً همگی در عبارت نخستین یعنی: «وقفاً صریحاً صحیحاً شرعاً شریکاً ترتیباً» مشترک هستند، به غیر از یک مورد که کلمه «شریکاً» را ندارد. در برخی آمده «الی ان یحشر الاجساد» در برخی این عبارت نیامده و در برخی به جای این عبارت، عبارات مختلفی چون: «الی یوم الحشر الاجساد»، «الی ان یعاد الاجساد»، «حتی یعاد الاجساد» و «الی یوم المعاد» آمده و در پایان؛ در برخی: عبارت «فی یوم یناد المناد» آمده و در برخی این عبارت نیامده و در برخی دیگر عبارات مشابهی چون: «الی یوم یناد المناد»، «یوم یناد المناد»، «الی یوم التناد»، «یوم التناد»، «فی یوم المعاد»، «یوم المعاد» و «و یحشر الاجساد» آمده است.

